

آخرین یافته‌ها

پیدایش امپراتوری ایران

وستا سرخوش کرتیس، سارا استوارت
ترجمه‌ی کاظم فیروزمند



Birth of The Persian Empire

Vesta Sarkhosh Curtis

&

Sarah Stewart

پیدایش امپراتوری ایران

آخرین یافته‌ها

گروه مؤلفان

ویراستاران: وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت

ترجمه از انگلیسی: کاظم فیروزمند

ویرایش: تحریریه‌ی نشر مرکز

طرح جلد: ابراهیم حقیقی

چاپ اول اسفند ۱۳۹۱، شماره‌ی نشر ۱۰۳۴، ۱۰۰۰ نسخه، چاپ سمدی

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۳-۱۵۳-۹

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، رویبروی هتل ۸۷، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۸۸۹۷۰۴۶۲-۳ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشر مرکز محفوظ است.
تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله: فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی از ناشر ممنوع است.
این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

سوشنامه:	کرتیس، وستا، ۱۳۳۰-	Curtis, Vesta S.
عنوان و نام پدیدآور:	پیدایش امپراتوری ایران (آخرین یافته‌ها) / ویراسته‌ی وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه از انگلیسی کاظم فیروزمند	
مشخصات ظاهری:	هشت، ۲۲۴ ص، مصور، نقشه	
بافتافت:	عنوان اصلی: Birth of the Persian Empire, 2005	
عنوان دیگر:	تولد یک امپراتوری (کوروش و داریوش معماران سلسله هخامنشی)	
موضوع:	ایران - تاریخ - پیش از اسلام؛ ایران - تمدن - پیش از اسلام	
شناسه‌ی افزوده:	استوارت، سارا Stewart, Sarah؛ فیروزمند، کاظم، ۱۳۲۷- مترجم	
ردیفی دیگری:	۱۳۹۱ ۹ ت ۲۵ ک / DSR ۱۲۰	
ردیفی دیویدی:	۹۵۵ / ۰۱	
شماره‌ی کتابشناسی ملی:	۳۰۰۸۹۶۰	

فهرست

مقدمه	۱
۱ کورش کبیر و پادشاهی اشکان	۱۱
۲ رویکرد یک باستان‌شناس به جغرافیای اوستایی	۴۴
۳ هخامنشیان و اوستا	۷۷
۴ دَهشی مغان	۱۲۸
۵ تاریخچه‌ی ایده‌ی ایران	۱۵۱
۶ ایرانِ عصر آهن و گذار به دوره‌ی هخامنشی	۱۷۲
کتاب‌نامه	۲۰۲
نمایه	۲۱۷

فهرست شکل‌ها

فصل یک

- شکل ۱. نقشه‌ی سکونت‌گاه‌های اصلی در جنوب غربی ایران که در متن ذکر شده‌اند. ۱۶
- شکل ۲. نجیب‌زاده‌ای پارسی در تخت‌جمشید با خنجر «عیلامی» بر کمر. ۱۹
- شکل ۳. تابوت تن‌شویه‌ی کیدین-هوتران، پسر کورلوش، از آرامگاه نو-عیلامی در ارژن. ۲۸
- شکل ۴. نقش جدید مهر استوانه در لوور، با عبارت «پارسیره» پسر کورلوش. ۲۸
(از روی ۱۹۷۳, Amiet).
- شکل ۵. طرح ترکیبی نقش مهرهای مربوط به متون باروندی تخت‌جمشید ۲۹
۵۹۶-۶۹۵ و ۲۰۰۳ توسط M. C. Root and M. B. Garrison، با
نوشته‌ی «کورش» آشنائی، پسر شیشپیش، (از روی کریستون و
روت ۱۹۹۶).

فصل دو

- شکل ۱. نقشه به روایت نیولی (برگرفته از نیولی ۱۹۸۰؛ این نقشه و نقشه‌ی ۴۹
بعدی ترسیم François Ory CNRS, Paris).

- شکل ۲. نقشه به روایت و گلسانگ (بازسازی شده) ۵۰
- شکل ۳. نقشه به روایت هومباخ (بازسازی شده) ۵۱
- شکل ۴. نقشه به روایت ویتزل (بازسازی شده) ۵۲
- شکل ۵. نقشه به روایت مؤلف ۶۸
- شکل ۶. عکس هوایی از شهر یونانی (هلنی)ی آی خانوم، که محل پیوند ۷۰
چهار سرزمین مذکور در فهرست وی دیوداد [= وندیداد - م] را
نشان می‌دهد. رود سمت راست، دریای پنج (وَهوی دایتیا)، و رود
سمت چپ، کوکچه (احتمالاً دریای) است. شهر احتمالاً منتهاالیه
غربی رُغَه را اشغال کرده است (پایاب سمتی در ۶۰ کیلومتری
بالادست دریای پنج است). بلخ از آن سوی کوکچه آغاز می‌شود.
کوهستان کرانه‌ی راست دریای پنج به ایریتم و نیجه تعلق دارد که آن
دورها در سمت شگدیانا است. (عکس از ۲۰۰۰ ACTED).

فصل شش

- شکل ۱. ظروف سفالین به شکل گاو گوزپشت از گور ۱۸ در مارایک، موزه ۱۷۴
ایران باستان. عکس از جی. ئی. کرتیس.
- شکل ۲. سینه‌بند اسب از حسنلو، موزه ایران باستان، عکس جی. ئی. ۱۷۶
کرتیس.
- شکل ۳. جام به شکل کله قوچ از حسنلو، موزه ایران باستان، عکس جی. ۱۷۶
ئی. کرتیس.
- شکل ۴-۵. دیس «آبی مصری» با سر پرنده در لبه، از حفاری‌های زیویه در ۱۸۰
۱۹۷۷، موزه ایران باستان، عکس جی. ئی. کرتیس.

شکل ۶ طراحی از روی مهرها و یک نقش مهر از تپه نوشی جان. ۱۸۵

شکل ۷. طراحی از روی اشیای احتمالاً دوره‌ی هخامنشی از تپه نوشی جان. ۱۸۷

شکل ۸. بخش پلینی و بخش بالایی یک پایه‌ی مفرغی یافت‌شده در مقبره‌ای عیلامی در ارژن. موزه ایران باستان. عکس جی. نی. کرتیس. ۱۹۱

www.ketab.ir

مقدمه

وستا سرخوش گرتیس

وسارا استوارت

این مجلد شامل مجموعه‌ای از شش درس - گفتار است که در مدرسه‌ی مطالعات شرقی و آفریقایی در ترم‌های بهار و تابستان ۲۰۰۴ ایراد شده است. این درس - گفتارها را انستیتوی خاورمیانه‌ی لندن در SOAS و موزه‌ی بریتانیا برگزار کرد. به سبب توفیق شگرف نخستین مجموعه، «بنیاد سودآور» فرمانفرمایان سخاوتمندانه پذیرفته است که از مجموعه‌های بعدی نیز پشتیبانی کند.

مجموعه‌ی درس - گفتارهای «ایده‌ی ایران: از استپ‌های اوراسیا تا امپراتوری ایران» با شوق کشف ایده‌های متنوعی درباره‌ی مفهوم «ایران» همراه شد که با خاستگاه‌های هژمونی هخامنشی آغاز می‌شوند. نیمه‌ی نخست این عنوان از مجموعه‌ی مقالات گاردو نیولی تحت عنوان ایده‌ی ایران (ژم، ۱۹۸۹) به وام گرفته شده است که در آن وی مسئله‌ی پیچیده‌ی ایران و هویت ملی آن را از چشم‌اندازی تاریخی بررسی می‌کند. عنوان مجلد

حاضر، پیدایش امپراتوری ایران این رویکرد را وسعت می‌دهد و پژوهش انجام‌یافته در پانزده سال گذشته را نیز منظور می‌دارد. این امر پژوهشگران رشته‌های مختلف — باستان‌شناسی، تاریخ، دین و فلسفه — را قادر می‌سازد مسائل گوناگونِ ناظر بر ماهیت و منشأ ایران در مقام موجودیتی سیاسی، دینی و یا قومی را بررسی کنند.

به جمعیت مطالعات ایرانی نمی‌توان کم بها داد. ■ میدواریم این مبحث را که سالیان زیادی مهجور مانده است، تقویت کنیم. این امر مستلزم پایان دادن به آسیب‌پذیری روند تحقیق به علت تغییر در فضای سیاسی بین‌المللی یا نوسان‌های مربوط به حمایت مالی دولتی است. هتسف ما در تدوین این مجموعه‌ها ایجاد عرصه‌ای برای مباحثات آکادمیک و همزمان، جذب جوانان به رشته‌ی مطالعات ایرانی و ترغیب آنها به تفکری فراتر از مرزهای ژئوپلیتیک معاصر است. میراث فرهنگی ایران عرصه‌ی وسیعی را دربرمی‌گیرد که امروز به دولت-ملت‌های مختلف، ایدئولوژی دینی و ستیزه‌های سیاسی تقسیم شده است. امروز به رویکردی یکپارچه به فرهنگ‌های تاریخی ایران نیازمندیم که از فشارهای کنونی برای تفسیر گذشته به شیوه‌ای مطبوع با هنجارهای روز با هر ماهیتی که باشد تأثیر نپذیرد.

ما سخت بختیار هستیم که توانستیم مجموعه مقالاتی به قلم پژوهشگران نامور را گرد هم آوریم که همه در رشته‌ی خود تخصص دارند ویراستاران، بنابراین، بر این نکته وقوف دارند که پژوهش و بررسی آنان گاهی از مرزهای اصطلاحات مرسوم و چالش با ترجمه‌های موجود فراتر می‌رود.

نخستین مقاله به قلم دانیل پاتز به نقش و سهم عیلامی‌ها در تشکیل هویتی قومی و فرهنگی می‌پردازد که معمولاً با بنیان‌گذاری امپراتوری ایران در عصر کورش کبیر در ۵۵۰ پ.م پیوستگی دارد. مؤلف مسئله‌ی «تنوع فرهنگی» در دوره‌ی پیشاهخامنشی و نقش عیلامیان به عنوان ساکنان غیرایرانی

جنوب غربی ایران امروز را بررسی می‌کند. دهشِ عیلامی‌ها به فرهنگ و تمدن ایران نادیده مانده است. کانون اصلی گستره‌ی فرهنگی عیلامی‌ها، به‌نظر پاتز، شامل عیلام و آنشان بود که جلگه‌ی ده‌کران، بوشهر و دشت مرو در فارس را تشکیل می‌داد. آنشان از نواحی کوهستانی شرقی، با شهر آنشان در محل تلِ مالیان، در شمال شیراز امروزی در جنوب ایران، تشکیل می‌شد. این کاوشگاه در دهه‌ی ۱۹۷۰، تحت نظارت و مدیریت پروفیسور ویلیام ام. سامنز از دانشگاه ایالت آهایو، از زیر خاک درآمد. عیلام شامل شوشان، ناحیه‌ی اطراف سوسا (شوش)، نیز بود. کورش کبیر و خاندان‌اش در فضای فرهنگی و سیاسی نوعیلامی در ناحیه‌ی آنشان، فارس امروز، ظهور کردند. پاتز تبار کورش را در پیوند با عنوان سلطنتی‌اش «پادشاه آنشان» که در استوانه‌ی کوروش [منشور کوروش دوم] آمده است بررسی می‌کند. او هر رابطه‌ای بین کوروش آنشان و کوروش پارسی‌ها، که دومی در وقایع‌نامه‌ی آشوری آشور بانی‌پال در ۶۴۳ پیش از میلاد ذکر شده است، را رد می‌کند و می‌گوید کورش احتمالاً «آنشانی، با نامی عیلامی» بوده است. پاتز بر آن است که فکر وحدت فرهنگی و سیاسی ایران از آن عیلامیان بوده است نه پارسیان. وقتی داریوش پس از مرگ کمبوزیا (کمبوجیه) بر تخت نشست «تبار پارسی هخامنشیان» را جایگزین «خاندان تئیسپید آنشانی» کوروش کرد. این موجب شورش سه عیلامی، آچینا، مارتیا و آتامایتا شد که داریوش شاه در کتیبه‌ی بهیستون (بیستون)‌اش وصف کرده است.

از عیلام و غرب، به آسیای مرکزی و هندوکش در شرق رو می‌کنیم. در فصل ۲، فرانتس گرینت جغرافیای اوستا را با اشاره‌ی خاص به فهرست کشورهای مذکور در وی‌دیوداد [= وندیداد، قانون ضد دیو] بررسی می‌کند. کمبود شواهد در مورد موطن زرتشت پیامبر و نخستین پیروان‌اش موجب نظریه‌های پژوهشی گوناگونی براساس کنایات و اشاراتی در اوستای

جدید شده است که به طرز شگرفی ناچیزند. موقعیت کشورهای فهرست شده در وی دیوداد عامل مهمی در تعیین زمان آغاز مهاجرت مردمان عهد اوستا از شرق به غرب و، بنابراین، احتمال زرتشتی بودن یا نبودن هخامنشیان اولیه است. در کانون این بحث محل کشور رَگه مذکور در وی دیوداد قرار دارد که به صورت های گوناگونی با شهر مقدس رَگا در سرزمین ماد باستان (ری امروزی نزدیک تهران)، و ناحیه ای در شرق فلات ایران با نامی هم ریشه، یکی انگاشته شده است.

گرنِت موضوع را از دیدگاهی دیرین شناختی و نیز زبان شناختی تاریخی می نگرد. او به موقعیت طبیعی منطقه در رابطه با متن توجه می کند و می پرسد «آیا عبارات توصیفی اوستا در این زمینه معنا می دهد». هریک از کشورهای فهرست دستخوش اسوینی اهریمی اند و بنابراین می توان مثلاً فکر کرد که در کجا زمستان ده ماه طول می کشید؟ است؟ در کجا ممکن است گرمای شدیدی حاکم بوده باشد؟ در کجا سرکردگان غیرآریایی حکومت می کردند و کجا «خارهای گاوکش» می روییده است؟ مسأله بحث گرنِت توالی منطقی کشورهای یادشده در فهرست وی دیوداد طبق موقعیت جغرافیایی آنهاست. او جریان این دنباله را با رجوع به استدلال هایی که کراردو نرولی، ویلم وگللسانگ، هلموت هامباخ و مایکل ویتزل کرده اند ترسیم می کند و فرایندی را پی می گیرد که شهر رَگا را با افسانه ای زرتشت مربوط ساخت. گرنِت در بخش دوم مقاله اش ترتیب خودش را پیشنهاد می کند که در آن، کشورهای مذکور در وی دیوداد را به چهار گروه در اطراف منطقه ی واحدی تقسیم می کند که همان ناحیه ی «آیریانم و نیجه ی نیک رود» (مرکز افغانستان) است. او پس از شناسایی موقعیت «نیک رود» تحلیل مفصلی از هریک از چهار گروه کشور با اشاره به جغرافیای منطقه و متون منبع شامل پشت های باستان ارائه می دهد.

آکتور اسکمی پرو و آلبرت دی یونگ هر دو ایده ی ایران را از دیدگاهی

دینی می‌نگرند. مسئله‌ی این‌که پادشاهان اولیه‌ی هخامنشی زرتشتی بوده‌اند یا نبوده‌اند از دیرباز موضوع بحث در محافل پژوهشی بوده است و این پرسش مهم را مطرح می‌کند که چگونه و کی اوستا، مجموعه‌ی متون شفاهی گردآوری شده به گویش شرق ایران، را روحانیان در غرب دریافتند، برگرفتند و تفسیر کردند؟ بنابراین، دین پادشاهان هخامنشی مستقیماً با مسئله وسیع‌تر مناسبات شرق/غرب در دوران اولیه‌ی هخامنشی، و زمانِ بلافاصله پیش از آن پیوند دارد و نیز با این‌که آیا می‌توان در دین این دوره انسجامی دید که بتوان گفت به نوعی مفهوم هویت ایرانی کمک می‌کند یا نمی‌توان.

یکی از پیشرفت‌های پژوهشگری نوین در رشته‌ی آیین زرتشتی تحقیق درباره‌ی ماهیت و ترکیب متون شفاهی است. پیکره‌ی ادبیات بازمانده‌ی زرتشتی کوچک است. این ادبیات در طول بیش از یک هزاره به‌طور شفاهی انتقال می‌یافت تا آن‌که در میانه‌ی دوران ساسانی به‌صورت مکتوب درآمد و در آن زمان، احتمالاً به استثنای گاناها و نیایش‌های باستانی، دچار تلخیص‌ها و ترجمه‌های بسیاری شد. در بحث از دین هخامنشیان، اسکی‌رو و دی‌یونگ هردو به دشواری پرداختن به اینگونه متون توجهی عمیق از خود نشان می‌دهند. در عین آن‌که هردو پژوهشگر عمده‌تاً توافق دارند که هخامنشیان زرتشتی بوده‌اند، از راه‌های بسیار متفاوتی به این نتیجه می‌رسند و درباره‌ی برخی مسائل هم‌رأی نیستند. مثلاً اسکی‌رو می‌گوید بین متون اوستایی و سنگنبشته‌های پارسی همانندی‌هایی هست که نشان می‌دهد شاه (داریوش) «... کارکردهای پادشاه برین، سرنمون‌اش بیمه... و نثارگر برین، سرنمون‌اش زرتشت، را در یک شخص واحد مجسم می‌کند». برعکس، دی‌یونگ بر آن است که نقش‌های شاه و کاهن کاملاً متفاوت بود: «هیچ سندی نیست که برساند پادشاهان پارسی به‌نحوی به داشتن مرجعیت در امور دینی توجه داشته‌اند...»

آکُور اسکی‌یروُ در مسئله‌ی دینِ پادشاهان هخامنشی دلالتِ مذهبی سنگنبشته‌های پارسی را با رجوع به متون اوستایی در نظر می‌گیرد. او همانندی‌ها را چنان مجاب‌کننده می‌یابد که به زودی نتیجه‌ی محتمل این می‌شود که شاهان هخامنشی زرتشتی بوده‌اند. از دید اسکی‌یروُ پرسش مهم‌تر این است که آیا هخامنشیان نخستین زرتشتی شده بودند یا این آیین جزئی از میراث مذهبی آنان بوده است.

اسکی‌یروُ با خلاصه کردن جهان‌بینی زرتشتی با رجوع به گاتاها و هپتنگ هائِنی یسنا؛ اهوره‌مزدا در مقام آفریدگار، هجوم به گیتی و مناسک اصلی نذر و قربانی که جهان بر اثر آن تازه می‌شود و نیروهای تاریکی می‌گریزند، آغاز می‌کند. او توجه ما را به سنگه‌هی اوستایی- «آگهان‌ش» — جلب می‌کند که با رجوع به اهورامزدا و به نثارگر صورت می‌گیرد. در حالی که آگهان‌ش‌های اولی در نبرد با دروغ مؤثر است، نثارگر با آگهان‌ش‌های خود سوشیانت می‌شود، همان که به جبران شدن دوباره‌ی جهان یاری خواهد داد. همین عناصرِ اصلاً زرتشتی موجود در گاتاهاست که مبنای شباهت‌هایی می‌شود که اسکی‌یروُ در «آگهان‌ش‌ها»ی شاه در سنگنبشته‌هایش می‌یابد. مثلاً داریوش در نقش رستم نذر و پیشکش به درگاه اهورامزدا می‌کند و او را آفریدگار نظم گیتی می‌شناسد. در اینجا، همان‌چنان که در یشت‌ها، پیشکش قراری دوسویه بین انسان و خدا است. در متون شاه خود را در زمینه‌های گوناگون دشمن دروغ اعلام می‌کند. هم‌چنین خود را مسئول حفظ نظم اجتماعی و بهروزی سرزمین، رمة‌ها و مردمان زیر فرمانش، نشان می‌دهد. اسکی‌یروُ در بخش پایانی مقاله‌اش به همانندی نقش شاه و نقش زرتشت می‌پردازد. در فروردین‌یشت، پیامبر نقش کاهن، ارباب‌ران و دام‌دار

دارد. اسکی یرو می گوید شاه نیز همین نقش ها را ایفا می کرد: «آن که نثار و پیشکش می کند البته ارا بهران و جنگنده ی برتر است اما به فکر بهروزی رعایا و سرزمین خویش نیز هست».

در فصل ۴، *دهش مغان*، دی یونگ به معنای آیین زرتشتی در دوران هخامنشیان نخستین می پردازد که با پیدایش مفهوم *مغ* و *مگوس* شروع می شود. او با رجوع به منابع یونانی نشان می دهد که چطور واژه و مفهوم معنای *دوپهلویی* یافت که هم کاهن زرتشتی و هم افسون گرا از آن مراد می شد. در عین حال کسانی وجود داشتند که به نظر می رسید درک درستی از کار مؤید پارسی دارند، واژه ی *مغ* و *مگوس* در نظر دیگران «مناسکی نهانی و غیر اجتماعی غالباً با جنبه هایی شوم برای مهار کردن نیروهای نادیده به قصد اهدافی خاص» بود. مغان، دست کم بنا بر شواهد موجود، مخزن دین بوده اند، و دی یونگ تصویر مغان را در سنت های ایرانی غرب ایران بازمی جوید که این اصطلاح در آنجا از دوره ی هخامنشی به بعد ظهور می کند. با این کار وی نظری را رد می کند که برخی پژوهشگران از دیرباز داشته اند و مغان را از قبیله ای مادی می دانستند. هم چنین به موضوع *گوماتای مغ* می پردازد و بر آن است که داریوش به عمد این عنوان را به کار برده است تا بر منزلت روحانی *گوماتا* تأکید کند و به واسطه ی آن حق اش بر تخت شاهی محترم گردد. شواهد ناشی از کتیبه های *عیلامی* تخت جمشید موافق منابع یونانی و هم چنین تاریخچه ی آتی کهنات است در این که مغان کارشناسان آیین و مناسک بوده اند، نقشی که با آن آشنا تریم. آنها هم چنین مسئول انتقال *مون دینی* شفاهی بودند و نقش مهمی در آموزش و در یزدان شناسی بر عهده داشتند. دی یونگ معتقد است که مهم ترین *دهش مغان* فکر دینی و دین یاری، در طول دوران هخامنشی، بوده است که بر تقسیم زمان توجه داشت و بر دین زرتشتی و تمدن ایرانی تأثیری دیرپا گذاشت.

شاپور شهبازی به این نظریه می‌تازد که ایده‌ی ایران فقط در عهد ساسانیان سابقه دارد و می‌گوید این ایده به‌عنوان هویت ملی در دوره‌ی اوستایی پدید آمده است. «امپراتوری ایرانیان» در عصر اوستایی مفهومی یکپارچه بوده و برخلاف نظر گِراردو نیولی، در اوایل سده‌ی سوم میلادی در زمان اردشیر اول ساسانی آغاز نشده است. شهبازی نشان می‌دهد که ایده‌ی پِروفسور نیولی را پیشتر در نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم ایران‌شناس آلمانی فریدریش اشپینگل پرداخت. شهبازی یقین دارد که پشتیبانی از چنین فرضیه‌ای بی‌ربط است. او شواهد وجود حس وحدت، «تعلق به یک ملت»، را در سرود اوستایی برای میترا (مهریشت) می‌بیند. ایده‌ی ایران برای هخامنشیان شناخته شده بود اما چون امپراتوری هخامنشی، در کنار ایرانیان، غیرایرانیان را نیز شامل می‌شد، به‌کار بردن عنوان «امپراتوری ایران» وجهی نداشت. او معتقد است، با این حال، در عصر داریوش کشورهای ایرانی (آریایی) واحدی را تشکیل دادند که شامل پارتیا، آریا، باکتریا (باختر)، سفدیا (تاجیکستان کنونی و بخش خاوری ازبکستان کنونی)، خورسما (خوارزم) و درانگیانا (سرزمین‌های امروزی افغانستان، پاکستان و جنوب شرقی ایران) می‌شد. در عصر پارتیان، ایالت نیشاپور، با مرکز آن آب‌شهر، را گاهی ایران‌شهر می‌نامیدند و بنا به برخی منابع اسلامی، حتی سیستان بخشی از آن بود. امپراتوری پارتیان همچون امپراتوری هخامنشیان، شامل ایالت‌های گوناگونی با جمعیت غیرایرانی، یعنی سرزمین‌های میاندورود [بین‌النهرین] بوده است. بنابراین نمی‌شد عنوان «امپراتوری ایرانیان» را بر آن اطلاق کرد اما این بدان معنی نبود که این عنوان از بین رفت. پیدایش دوباره‌ی عنوان *ایران‌شهر* در عصر ساسانیان ضرورت داشت تا همه‌ی مردمان ایرانی را متحد سازد. احیای غرور ملی در بین پارتیان، پارسیان و دیگر ایرانیان حرکتی سیاسی بود. در زمان شاپور اول که نواحی بزرگی از امپراتوری، که غیرایرانیان در آن سکنا داشتند، تسخیر شد، عنوان سلطنتی «شاهنشاه ایران» به «شاهنشاه ایران و انیران» گسترش یافت.

مقاله‌ی جان گرتیس به تنوع فرهنگی می‌پردازد که به تشکیل فرهنگ و تمدن ایرانی یاری داد. او به شواهد باستان‌شناختی در ایرانِ عصر آهن در هزاره‌ی دوم و نخست پ.م، دوره‌ی مهاجرت اقوام هند و ایرانی‌زبان، توجه دارد. شواهد برآمده از چندین کاوشگاه مهم شامل تپه‌ی مارلیک در شمال ایران و حسنلو در غرب ایران را بررسی می‌کند. تأثیر آشوریان در نتیجه‌ی لشکرکشی‌های پادشاهان متأخر آشور در کوه‌های زاگرس در غرب ایران که در وقایع‌نامه‌های آشوری وصف می‌شود را بررسی می‌کند. اگرچه به‌نظر می‌رسد تأثیر نفوذ آشوریان در حسنلو مشهود نیست، اما در ناحیه‌ی بوکان هویدا است زیرا نقش‌کاشی‌های چندرنگ‌اش شامل موجوداتی بالدار با سرِ انسان و نقش شیر، بز کوهی و پرندگان شکاری است.

اگرچه درباره‌ی فرهنگ مادیِ مادها اطلاع کمی در دست است، آنان نخست در سده‌ی نهم پ.م در عرصه‌ی تاریخ ظاهر می‌شوند و نقش برجسته‌های آشوری سده‌ی هشتم پ.م درهای مادها را تصویر می‌کنند. در حالی که برخی پژوهشگران منکر وجود هنر مادی‌اند، پژوهشگران جوان‌تر به این مسئله دوباره توجه کرده و کوشیده‌اند نشان دهند که فرهنگ مادیِ مادها را می‌توان در دست‌ساخته‌ها و لباس‌های قابل مشاهده در نقش برجسته‌های تخت جمشید بازشناخت.

محل حفاری‌شده‌ی مربوط به دوره‌ی مادها در نوشی جان در غرب ایران، معماری و فرهنگ مادی‌اش، به تفصیل بررسی می‌شود و به این نتیجه می‌رسد که این سکونتگاه احتمالاً حوالی ۵۵۰ پ.م منقرض شده است. اگر چنین باشد، نشان می‌دهد که برخلاف نظر برخی پژوهشگران «سکنا در نواحی مادها وقفه‌ای نداشته» است. گرتیس از شواهد پیشاهخامنشی، مواردی از یاری‌های گوناگون به بالیدن سبک هنری هخامنشی را گرد می‌آورد. «سنتِ برجسته‌کاریِ مشهور آشوری بر روی سنگ... در تخت جمشید جلوه‌ای کاملاً

از نوع دیگر می‌یابد. نقش برجسته‌ها در بیرون بناها و نه در داخل آنها‌یند و ریختنی خصوصاً پارسی [ایرانی] دارند. او با این نظر موافق است که تأثیر پارسی در هنر یونان، به‌ویژه در آفریزهای پارتنون نمایان است.

www.ketab.ir